University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902
Volum: 17 **Issue:** 47
Summer 2026
Pages: 87-117

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.72715.2641

Received: 2026/05/30 **Received in revised form:** 2026/08/16 **Accepted**: 2026/09/01 **Published:** 2026/09/16

The Pahlavi Regime and the Perceived Threat of Leftism: Between Fear and Reality (1968-1979)

Maryam Sheipari[1]

Abstract

The question of national identity and the ways in which threats to it were defined constitute an important subject in the modern political history of Iran. During the Pahlavi era, particularly from the 1960s onward, the government, operating within the context of the Cold War and global ideological rivalries, regarded leftism and communism as major threats to Iran's national security and identity. This perception persisted despite the fact that, after 1953, leftist movements had become organizationally weak and fragmented as a result of political repression, internal divisions, and ideological disputes. Employing a historical research method and documentary analysis, this study examines the relationship between the Pahlavi state's security perceptions and the actual condition of leftist movements during the 1960s and 1970s. The research draws primarily on official government documents preserved at the National Library and Archives of Iran, supplemented by historical studies and the memoirs of political activists. Its central question is how the Pahlavi government, within the framework of its official conception of national identity, constructed leftism as a fundamental threat. The study hypothesizes that the perceived threat posed by leftism was shaped less by the actual capabilities of leftist organizations than by the state's security mindset, particularly in the context of the Cold War, concerns over Soviet influence, and efforts to maintain political centralization and preserve Iran's regional position. The findings demonstrate that the Pahlavi government did not perceive this threat merely as a consequence of domestic organizational activities; rather, it interpreted leftism in relation to Soviet influence, regional developments, and the broader global rivalry between the Eastern and Western blocs. Consequently, the struggle against communism was not confined to the security and military spheres but also extended into the cultural, educational, media, and identity-related domains.

Keywords: *National Identity, Leftism, Supreme Council of National Defence, Pahlavi Era, Cold War, Tudeh Party, Iranian Nationalism*.

1. Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran
maryamsheipari@lihu.usb.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۷، شماره: ۴۷
تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۸۷-۱۱۷

تاریخنامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/JIIPH.2026.72715.2641

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۵/۰۵/۲۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۶/۱۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

حکومت پهلوی و ادراک خطر چپ‌گرایی (میان هراس و واقعیت) ۱۳۵۷-۱۳۴۷

مریم شیپری[۱]

چکیده

مسئلهٔ هویت ملی و چگونگی تعریف تهدیدهای علیه آن، از موضوعات مهم تاریخ سیاسی ایران معاصر است. در دورهٔ پهلوی، به‌ویژه از دههٔ ۱۳۴۰ به بعد، حکومت در بستر جنگ سرد و رقابت‌های ایدئولوژیک جهانی، چپ‌گرایی و کمونیسم را یکی از مهم‌ترین تهدیدها علیه امنیت و هویت ملی ایران تلقی کرد. این در حالی بود که جریان‌های چپ پس از سال ۱۳۳۲، در نتیجهٔ سرکوب سیاسی، انشعابات تشکیلاتی و اختلافات ایدئولوژیک، با ضعف و پراکندگی سازمانی مواجه بودند. پژوهش حاضر با روش تاریخی و تحلیل اسنادی، با تکیه بر اسناد رسمی حکومت پهلوی در سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران و بهره‌گیری از منابع تاریخی و خاطرات فعالان سیاسی، به بررسی نسبت میان ادراک امنیتی حکومت پهلوی و وضعیت واقعی جریان‌های چپ در دهه‌های چهل و پنجاه می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که حکومت پهلوی چگونه در چارچوب روایت رسمی خود از هویت ملی، چپ‌گرایی را به‌عنوان تهدیدی بنیادین بازتعریف کرد؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که ادراک خطر چپ‌گرایی بیش از آنکه مبتنی بر توان واقعی سازمان‌های چپ باشد، بازتاب ذهنیت امنیتی حکومت در بستر جنگ سرد، نگرانی از نفوذ شوروی و تلاش برای پاسداری از تمرکز سیاسی و موقعیت منطقه‌ای ایران بود. یافته‌ها نشان می‌دهد حکومت پهلوی این تهدید را صرفاً فعالیت سازمان‌های داخلی نمی‌دید، بلکه آن را در پیوند با نفوذ شوروی، تحولات منطقه‌ای و رقابت جهانی شرق و غرب تفسیر می‌کرد. ازاین‌رو، مقابله با کمونیسم به حوزهٔ امنیتی و نظامی محدود نماند و عرصه‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای و هویتی را نیز دربر گرفت.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، چپ‌گرایی، شورای عالی پدافند ملی، پهلوی، جنگ سرد، حزب توده، ناسیونالیسم ایرانی.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران maryamsheipari@lihu.usb.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز tabrizu.history2011@gmail.com

مقدمه

مسئلهٔ هویت ملی و چگونگی تعریف «تهدید هویتی» در ایران معاصر، از مهم‌ترین موضوعاتی است که تحولات سیاسی قرن بیستم ایران را شکل داده‌است. مواجههٔ ایران با جهان مدرن و تمدن غربی از دورهٔ قاجار به بعد، پرسش‌هایی بنیادین درباره «چیستی» و «کیستی» ایرانیان پدید آورد؛ پرسش‌هایی که در پی بحران‌های ناشی از عقب‌ماندگی، نفوذ قدرت‌های خارجی و فروپاشی نظم سنتی، به یکی از دغدغه‌های اصلی روشنفکران و نخبگان سیاسی ایران تبدیل شد. در این چارچوب، مفاهیمی چون ملت، زبان، تاریخ، دولت و سرزمین به عناصر اساسی بازتعریف هویت ایرانی بدل شدند و جریان‌های مختلف سیاسی کوشیدند روایت خاصی از هویت و آینده ایران ارائه دهند.

انقلاب مشروطه نقطه‌عطف مهمی در این روند بود. اگرچه مشروطه در ظاهر جنبشی علیه استبداد سیاسی به شمار می‌رفت، اما در سطحی عمیق‌تر حامل مفاهیم مدرن دولت ملی، قانون، مشارکت سیاسی و ملی‌گرایی نیز بود. در دهه‌های بعد، به‌ویژه در دوران رضاشاه، ملی‌گرایی ایرانی بیش‌ازپیش در قالب دولت متمرکز، وحدت سرزمینی، تمرکز اداری، زبان فارسی و تاریخ‌گرایی باستانی بازتعریف شد (زیرینسکی، ۱۳۸۲: ۱۲۹ –۱۴۸).

در مقابل، از اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی نیز بخشی از فضای فکری ایران را تحت تأثیر قرار دادند (زیباکلام، ۱۳۷۵: ۴۰) و به‌تدریج نوعی گرایش فراملی و مبتنی بر همبستگی طبقاتی در برابر ملی‌گرایی دولت‌محور شکل گرفت. (برای بررسی بیشتر گرایش‌های چپ در میان کارگران، نک. معتقدی، ۱۴۰۳: ۱۷۹–۲۰۲). بدین ترتیب، از آغاز قرن بیستم، پاسخ‌های متفاوتی به پرسش «چیستی ایرانی» شکل گرفت و هویت ملی به عرصهٔ رقابت میان روایت‌های مختلف سیاسی و فکری تبدیل شد

در این چارچوب، به‌تدریج پس از شهریور ۱۳۲۰ فضای فکری و سیاسی ایران میان چند روایت متفاوت از هویت و آیندهٔ کشور تقسیم شد: نخست، ملی‌گرایی دولتی که حکومت پهلوی خود را نمایندهٔ آن می‌دانست؛ دوم، ملی‌گرایی منتقد که در قالب حزب ایران

(کوهستانی، ۱۳۷۹: ۱۰۱) و جبههٔ ملی (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۵) در میان برخی روشنفکران ظهور یافت؛ و سوم، جریان‌های چپ و مارکسیستی که با وجود اختلافات داخلی، در پی ارائهٔ بدیلی ایدئولوژیک و اجتماعی برای نظم موجود بودند. در کنار این جریان‌ها، اندیشه اسلامی نیز از دیرباز یکی از مؤلفه‌های مهم حیات فکری و اجتماعی ایران بود و در دوره موردبحث، در قالب جریان‌هایی چون فدائیان اسلام و نهضت خداپرستان سوسیالیست در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی حضور داشت. اهمیت این چندگانگی در آن بود که هریک از این جریان‌ها، با وجود تفاوت‌های اساسی، درصدد ارائه پاسخی به مسئله ایران، جامعه ایرانی و آینده کشور بودند، اما حکومت پهلوی، جریان‌های چپ را نه صرفاً به‌عنوان مخالفان سیاسی داخلی، بلکه به‌عنوان امتداد ایدئولوژیک بلوک شرق تلقی کرد.

در دههٔ ۱۳۴۰ این معادله پیچیده‌تر شد. پس از رخدادهای سال ۱۳۴۲ و تشدید نارضایتی‌های سیاسی، بخشی از نیروهای ملی‌گرا که با حکومت پهلوی اختلاف داشتند، به‌تدریج به اندیشهٔ اسلامی نزدیک‌تر شدند. هویت و اندیشهٔ اسلامیِ شیعه نیز در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران نقش بسزایی داشت و مفاهیمی چون استقلال، مبارزه با استبداد زمینهٔ نزدیکی بخشی از نیروهای ملی منتقد حکومت و مذهبیون را فراهم کرد، اما در این شرایط نیز، نگرانی حکومت همچنان متوجه گسترش کمونیسم بود. در حقیقت، در بستر رقابت‌های جنگ سرد، نزدیکی جغرافیایی ایران به اتحاد شوروی، تحولات خاورمیانه، گسترش پان‌عربیسم ناصری و تجربهٔ انقلاب‌های کمونیستی در جهان سوم، مسئلهٔ «نفوذ کمونیسم» را به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی دولت تبدیل کرد.

در چنین زمینه‌ای، تشکیل شورای عالی پدافند ملی در سال ۱۳۴۷ را می‌توان در چارچوب تلاش حکومت برای ایجاد سازوکاری هماهنگ جهت مواجهه با مجموعه‌ای از تهدیدهای داخلی و خارجی تحلیل کرد. اهمیت این شورا برای پژوهش حاضر، بیش از آنکه در ساختار اداری و تاریخچهٔ آن باشد، در اسنادی است که برداشت حکومت از ارتباط میان نفوذ کمونیسم، تحولات منطقه‌ای، و مسائل فرهنگی و هویت ملی را نشان می‌دهد.

بر این اساس، مسئلهٔ اصلی پژوهش، چرایی برجسته شدن خطر نفوذ کمونیسم در سیاست کلی حکومت پهلوی است درحالی‌که عملکرد نیروهای چپ بعد از سال ۱۳۳۲ بسیار

تضعیف شده بود. پرسش اصلی مقاله آن است که حکومت پهلوی چگونه در چارچوب روایت رسمی خود از هویت ملی، چپ‌گرایی را به‌عنوان تهدیدی بنیادین بازتعریف کرد؟ فرضیهٔ پژوهش بر این اساس استوار است که ادراک خطر چپ‌گرایی بیش از آنکه مبتنی بر توان واقعی سازمان‌های چپ در ایران باشد، بازتاب ذهنیت امنیتی حکومت در بستر جنگ سرد، نگرانی از نفوذ شوروی و تلاش برای پاسداری از تمرکز سیاسی و موقعیت منطقه‌ای ایران بود.

برای بررسی این مسئله، پژوهش حاضر از روش تاریخی و تحلیل اسنادی بهره می‌گیرد. اسناد رسمی و سری شورای عالی پدافند ملی که در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شوند برای نشان دادن میزان ادراک خطر نفوذ چپ توسط حکومت پهلوی است. در کنار این اسناد، از منابع تاریخی، پژوهش‌های تحلیلی و خاطرات فعالان سیاسی برای بررسی وضعیت سازمانی، فکری و اجتماعی جریان‌های چپ و مقایسه آن با ادراک امنیتی حکومت استفاده شده‌است.

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش درباره جریان‌های چپ در ایران معاصر، به‌ویژه در فاصلهٔ دههٔ ۱۳۲۰ تا انقلاب ۱۳۵۷، از حوزه‌های پرکار در تاریخ‌نگاری سیاسی ایران است. بخش مهمی از این مطالعات بر تاریخ شکل‌گیری حزب توده، سازمان‌های چریکی، تحولات ایدئولوژیک چپ‌گرایی و رابطهٔ آن‌ها با ساختار سیاسی حکومت پهلوی متمرکز بوده‌اند. در این میان، آثار یرواند آبراهامیان از مهم‌ترین منابع تحلیلی این حوزه به شمار می‌رود. کتاب *ایران بین دو انقلاب* با بررسی ساختار اجتماعی و سیاسی ایران معاصر، بخش‌های گسترده‌ای را به جریان‌های چپ، از حزب توده تا سازمان‌های فدائیان خلق، اختصاص داده و کوشیده‌است نسبت میان نیروهای اجتماعی، روشنفکران و دولت را در بستر تحولات قرن بیستم تحلیل کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷). اهمیت این اثر در آن است که جریان چپ را نه صرفاً یک نیروی سیاسی، بلکه بخشی از فرایند تحول اجتماعی و فکری ایران معاصر می‌بیند.

مازیار بهروز نیز در شورشیان آرمان‌خواه، با تمرکز بر نسل جدید چپ در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، شکل‌گیری سازمان‌های چریکی، اختلافات ایدئولوژیک و تجربه مبارزه مسلحانه را

بررسی کرده‌است (بهروز، ۱۳۸۰). این اثر، به‌ویژه در تحلیل پیوند میان سرکوب سیاسی و گرایش نسل جوان چپ به مبارزه مخفیانه، اهمیت قابل‌توجهی دارد.

دستهٔ دیگری از منابع، مبتنی بر خاطرات و روایت فعالان سیاسی است؛ آثاری چون *نگاهی از درون به جنبش چپ ایران* (شوکت) یا *خاطرات نورالدین کیانوری*، اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ اختلافات درونی، مناسبات تشکیلاتی و نگاه چپ به شوروی فراهم می‌آورند. این آثار، هرچند از منظر تاریخ شفاهی حائز اهمیت‌اند، عمدتاً از زاویهٔ دید فعالان چپ روایت شده و بیشتر بر تجربهٔ سرکوب و اختلافات داخلی تمرکز دارند.

در کنار این منابع، برخی آثار به تحولات سیاست خارجی و ساختار امنیتی حکومت پهلوی پرداخته‌اند، ازجمله کتاب هوشنگ مهدوی دربارهٔ روابط خارجی ایران در عصر پهلوی که جایگاه ایران در نظم جنگ سرد و پیوندهای امنیتی آن با غرب را تحلیل می‌کند (مهدوی، ۱۳۷۴). همچنین نوشته‌های رضا براهنی در *در انقلاب ایران چه شده‌است و چه خواهد شد؟* تصویری انتقادی از ساختار قدرت در دههٔ پایانی حکومت پهلوی ارائه می‌دهد (براهنی، ۱۳۵۸).

با وجود ارزش این آثار، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده‌اند: تاریخ درونی جریان‌های چپ و سرکوب و واکنش حکومت در برابر آن‌ها. درنتیجه، مسئلهٔ «ادراک امنیتی حکومت» و نحوهٔ صورت‌بندی تهدید چپ در نهادهای عالی امنیتی، کمتر به‌طور مستقل بررسی شده‌است. از این منظر، اسناد رسمی حکومت در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران اهمیتی ویژه دارند، چراکه امکان بازسازی ذهنیت امنیتی حکومت پهلوی و پیوند آن با مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و هویتی را فراهم می‌کنند.

گرایش‌های متعدد فکری و مفهوم هویت ملی در تاریخ معاصر ایران

پرسش از هویت ملی و مفهوم «ایران» در دوران معاصر، هم‌زمان با گسترش ارتباط ایران با جهان جدید و ورود اندیشه‌های مدرن به فضای فکری کشور مطرح شد. در دورهٔ رضاشاه، ملی‌گرایی بیش‌ازپیش صورتی دولتی و تمرکزگرا پیدا کرد و بر عناصری چون باستان‌گرایی، زبان فارسی و وحدت سرزمینی ایران تکیه زد. پس از سقوط رضاشاه، حکومت

محمدرضا شاه نیز همچنان در پی ایجاد نوعی هویت ملی یکپارچه بود که در آن حکومت نقش اصلی را در تعریف و پاسداری از «ایرانیت» بر عهده داشت. با این حال، حکومت پهلوی تنها جریان مدعی ملی‌گرایی در ایران نبود. بسیاری از نیروهای سیاسی و روشنفکران ایرانی، از حزب ایران و جبهه ملی گرفته تا بخشی از نیروهای مذهبی، خود را مدافع هویت ملی ایران می‌دانستند (کاتم، ۱۳۷۱: ۵۹). از همین‌جا شکافی میان «ملی‌گرایی حکومتی» و «ملی‌گرایی مخالف حکومت» شکل گرفت؛ شکافی که بعدها در تحولات سیاسی دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ اهمیت یافت.

چنان‌که گفته شد، پس از شهریور ۱۳۲۰، ناسیونالیسم، در شکلی که می‌توان آن را «ناسیونالیسم ایرانی» نامید، در جریان‌های فکری و سیاسی مختلف نمود پیدا کرد و حتی سوسیالیست‌ها و مذهبیون نیز به این جریان فکری گرایش یافتند (نکوروح، ۱۳۷۸: ۲۴). ریچارد کاتم معتقد است این نوع ناسیونالیسم به نقطه اوج نفوذ روشنفکران ایران تبدیل شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۸). هنگامی‌که جبههٔ ملی در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد، در ماده اول آن اعلام شده بود که پایه‌گذاران و دسته‌جات گوناگون «ملی» که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند، این جبهه را تشکیل داده‌اند. بنابراین، انشعابیون حزب توده، حزب ایران، جمعیت آزادی مردم ایران، حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیست، فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد و بازرگانان و کسبه تهران به آن پیوستند (زعیم، ۱۳۷۸: ۸۶–۹۱). توجه به این گروه‌ها نشان می‌دهد که طیف وسیعی از گرایش‌های سیاسی آن دوره حول مفهوم «ملی» گرد آمده بودند.

بدون تردید، اندیشه اسلامی نیز یکی از مؤلفه‌های مهم تاریخ فکری و سیاسی ایران بود و در دورهٔ موردبحث، در قالب دو تشکل مهم، یعنی فدائیان اسلام و نهضت خداپرستان سوسیالیست، در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور داشت. خداپرستان سوسیالیست که عمدتاً از جوانان تحصیل‌کرده تشکیل شده بودند، ضمن پذیرش جهان‌بینی توحیدی، در حوزه اقتصادی نظام اقتصاد اسلامی را گونه‌ای از سوسیالیسم می‌دانستند و بر پیوند میان آموزه‌های اسلامی و عدالت اجتماعی تأکید داشتند (*یادنامه شهید جاوید دکتر شریعتی*، ۱۳۵۶: ۷–۸). اعضای این جریان برای مدتی به حزب ایران پیوستند، اما محمد نخشب و

پنج تن از دوستانش بعداً از حزب ایران جدا شدند و حزب مردم ایران را تشکیل دادند. شاخه‌ای از آنان که فعالیت‌های پنهانی داشت، در سال ۱۳۳۱ با مهندس مهدی بازرگان تماس گرفت و خواستار ایجاد یک حزب بزرگ اسلامی شد (*یادنامه شهید جاوید دکتر شریعتی*، ۱۳۵۶: ۸). این روند نشان می‌دهد که نام «ایران» و مفاهیم مرتبط با آن، در عناوین و گفتمان احزاب و گروه‌هایی با گرایش‌های فکری متفاوت نیز حضور داشت.

در کنار خداپرستان سوسیالیست، فدائیان اسلام نیز یکی از جریان‌های مهم مذهبی این دوره بودند. این گروه با تکیه بر دیدگاه مذهبی خود و در مخالفت با جریان‌های فکری و سیاسی غیرمذهبی، در تحولات سیاسی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ فعال بود. ترور کسروی، هژیر و فاطمی ازجمله اقدامات سیاسی منسوب به این جریان بود. فدائیان اسلام پس از سال ۱۳۳۲ با سرکوب شدید حکومت مواجه شدند، اما بخشی از نیروهای مذهبی در قالب هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به فعالیت خود ادامه دادند (نکوروح، ۱۳۷۸: ۲۳–۲۴)؛ بنابراین، جریان‌های مذهبی نه پدیده‌ای متعلق به سال‌های پایانی حکومت پهلوی، بلکه یکی از نیروهای حاضر در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران از دهه‌های پیشین بودند.

در همین زمان، اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی که از اواخر قرن نوزدهم و از طریق قفقاز و روسیه وارد فضای فکری ایران شده بودند، بخشی از روشنفکران ایرانی را تحت تأثیر قرار دادند. پیروزی انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، نفوذ این اندیشه‌ها را در میان بخشی از فعالان سیاسی، کارگران و روشنفکران افزایش داد (سازمان جوانان حزب توده، *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، ۱۳۸۰ :۲). شکل‌گیری گروه‌هایی چون فرقه جمهوری انقلابی ایران و فعالیت افرادی مانند تقی ارانی نشان می‌دهد که چپ‌گرایی از همان آغاز حکومت پهلوی به بخشی از فضای فکری و سیاسی ایران تبدیل شده بود (احمدی، ۱۳۷۹: ۵۶). حکومت رضاشاه با تصویب قانون منع فعالیت‌های کمونیستی در سال ۱۳۱۰ (احمدی، ۱۳۷۹: ۹۶) و سرکوب گروه معروف به «۵۳ نفر»، چپ‌گرایی را به‌عنوان تهدیدی علیه نظم سیاسی و هویت ملی تلقی کرد؛ رخدادی که با مرگ تقی ارانی در زندان، به بخشی از حافظهٔ سیاسی جریان چپ ایران تبدیل شد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۴۷–۱۴۸).

با سقوط رضاشاه و ایجاد فضای باز سیاسی، احزاب و گروه‌های سیاسی، ازجمله جریان‌های چپ، به‌سرعت گسترش یافتند. در این میان، حزب توده مهم‌ترین سازمان چپ ایران بود که توانست در میان بخشی از کارگران، روشنفکران و دانشجویان نفوذ پیدا کند. کاتوزیان می‌نویسد حزب توده در ابتدا یک جبهه دموکراتیک و مردمی بود (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۴–۶۵). در سال‌های اولیه، با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک، دو جریان چپ و ملی هر یک خود را مدافع منافع ملی ایران معرفی می‌کردند. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۲۴، براساس اسناد، حزب ایران و حزب توده برای مدت یک سال با یکدیگر ائتلاف کردند که با فروپاشی فرقهٔ دموکرات آذربایجان و تسخیر تبریز توسط ارتش، این ائتلاف از میان رفت (کوهستانی، ۱۳۷۹: ۳۱–۳۳). به‌تدریج، با آشکارتر شدن هویت سیاسی حزب توده، این حزب با انشعاباتی روبه‌رو شد که از آن میان می‌توان به نخستین انشعاب بزرگ آن در دی‌ماه ۱۳۲۶ اشاره کرد؛ انشعابی که موجب شد انور خامه‌ای، جلال آل‌احمد، نادر نادرپور و خلیل ملکی از حزب جدا شوند (بهروز، ۱۳۸۰: ۲۸۴). خلیل ملکی با مظفر بقایی حزب زحمتکشان ایران را تأسیس کرد. این همکاری که بر پایه تفکر چپ بود تا اردیبهشت ۱۳۳۰ برقرار بود. پس از جدایی مظفر بقایی از مصدق و مقابله با دولت مصدق، خلیل ملکی حزب سوسیالیست مردم ایران، مشهور به «نیروی سوم» را تشکیل داد (نکوروح، ۱۳۷۸: ۴۰) و از حزب زحمتکشان ایران جدا شد. نیروی سوم از احزاب وفادار به مصدق باقی ماند. تحولات فکری جلال آل‌احمد نیز درخور توجه است.

سال ۱۳۳۲ نقطه‌عطفی در این روند بود. پس از ۲۸ مرداد، حزب توده به‌شدت سرکوب شد و بسیاری از فعالان آن بازداشت، تبعید یا مجبور به فعالیت مخفی شدند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۹۸). کسانی که به‌عنوان چپ مستقل و «نیروی سوم» معرفی می‌شدند نیز به مخالفت با رژیم ادامه دادند، هرچند خلیل ملکی پس از مدتی دستگیر و در خرم‌آباد زندانی شد. در همان حال، بخش مهمی از نیروهای ملی‌گرای غیرمذهبی نیز از ساختار رسمی قدرت کنار گذاشته و زندانی شدند (برزین، ۱۳۷۴: ۱۲۵–۱۲۶). پس از دستگیری و پراکنده شدن رده‌اول افراد جبهه ملی، ابتکار عمل تا حدی در دست جناح مذهبی‌تر افتاد که در دولت مصدق وکیل و وزیر نبودند. پس از دولت او، افرادی چون مهندس مهدی بازرگان،

دکتر یدالله سحابی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، سید محمود طالقانی و دیگرانی که چهره‌های کمترشناخته‌شده‌ای بودند، همچنان در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی حضور داشتند و ارتباطات خود را حفظ کردند (میرزاده، ۱۳۷۸: ۵۷–۵۸). در ابتدا، حزب نیروی سوم، پان‌ایرانیست‌ها و حزب ایران به آنچه توسط این نیروها «نهضت مقاومت ملی» نام گرفت، پیوستند، اما بعداً از آن جدا شدند (بیل، ۱۳۷۱: ۶۳). حتی با وجود آنکه نهضت مقاومت ملی، به دلیل سابقه حزب توده، با این حزب مخالفت داشت، هنگامی‌که حکومت سازمان افسران حزب توده را کشف و حملات و دستگیری‌های گسترده‌ای علیه آنان انجام داد، با اعلامیه‌ای از دست رفتن جوانان مبارزی که در میان افسران حزب توده بودند، اظهار تأسف کرد (میرزاده، ۱۳۷۸: ۷۸–۸۰)؛ بنابراین، حکومت همه این جریان‌ها را در مقابل ملی‌گرایی مورد تعریف خود قرار می‌داد. قابل‌ذکر است که در همین فضای سیاسی پس از ۱۳۳۲، هم‌زمان با محدود شدن فعالیت بخش مهمی از نیروهای سیاسی، توجه حکومت به نیروهای متخصص و مدیران فنی و نقش آنان در اداره و توسعهٔ کشور نیز به‌تدریج افزایش یافت؛ روندی که در تکوین گفتمان تکنوکراسی در دوره محمدرضا شاه اهمیت یافت (سجادی و بیگدلی، ۱۴۰۳: ۱۱۴–۱۱۵). در ۳۰ تیر ۱۳۳۹، جبهه ملی دوم اعلام موجودیت کرد و اندکی بعد، نهضت مقاومت ملی، یعنی جناح ملی ـ مذهبی جبهه ملی دوم، به نام «نهضت آزادی» از آن جدا شد. به‌زعم بازرگان، علت جدایی، اختلاف بر سر شیوه مبارزه با حکومت بود؛ نهضت آزادی شاه را به‌دلیل دخالت در همه امور و تخلف از قانون اساسی مسئول می‌دانست، درحالی‌که جبهه ملی این شیوه را جایز نمی‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۶۸). پس از اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و اختلافاتی که در پی آن به وجود آمد و نیز با وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و گسترش نفوذ نیروهای مذهبی، این روند شتاب بیشتری گرفت. الهیار صالح، به‌عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین ملی‌گرایان، در این زمینه گفته بود: «اصلاحاتی که می‌خواستیم انجام دهیم، دستگاه به‌ظاهر مدعی انجام آن شده‌است» (ملکی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). درنتیجه، فضای سیاسی ایران آرام‌آرام از محور چپ‌گرایی و ملی‌گرایی غیرمذهبی به‌سمت نوعی پیوند میان مذهب و ملی‌گرایی حرکت کرد. در آستانه دهه ۱۳۵۰، گرایش مذهبی در بخش‌هایی از جامعه و جریان‌های مخالف حکومت، نسبت به گذشته از امکان و ظرفیت اجتماعی بیشتری برخوردار شده بود، اما در همین احوال، حکومت به دنبال شکل دادن به یک سیاست

راهبردی کلان بود تا مسائل کشور را به‌صورت هماهنگ پیش ببرد؛ در این سیاست کلان، هراس از کمونیسم نقش بسیار مهمی داشت.

سیاست هراس از کمونیسم در نظام تصمیم‌گیری حکومت پهلوی از ۱۳٤۷ تا ۱۳۵۷

تحولات سیاسی و امنیتی ایران در دهه ۱۳۴۰ را نمی‌توان جدا از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دوران جنگ سرد تحلیل کرد. حکومت پهلوی در این دوره می‌کوشید ضمن حفظ جایگاه راهبردی ایران در اردوگاه غرب و تداوم روابط نزدیک با ایالات‌متحده، خود را با محیط منطقه‌ایِ به‌سرعت در حال دگرگونی سازگار کند. فهم ادراک تهدید چپ در ذهن حکومت پهلوی، بدون توجه به پیوندی که حکومت میان کمونیسم و ناسیونالیسم عربی می‌دید، ناقص خواهد بود. کودتای ۱۳۳۷ در عراق و سقوط نظام سلطنتی این کشور، افزایش نفوذ جریان‌های ملی‌گرای عرب، گسترش نقش جمال عبدالناصر و نزدیک‌تر شدن برخی دولت‌های منطقه، ازجمله عراق، سوریه و مصر، به اتحاد شوروی، نگرانی‌هایی را در محافل سیاست‌گذاری ایران پدید آورد. اهمیت این تحولات برای حکومت پهلوی صرفاً در تغییر رژیم‌های سیاسی همسایه خلاصه نمی‌شد، بلکه از آن جهت اهمیت داشت که می‌توانست موازنه منطقه‌ای و موقعیت ایران را در برابر مجموعه‌ای از نیروهای رقیب تغییر دهد (شیپری، ۱۳۹۵: ۶۴–۷۲). از این منظر، تحولات منطقه‌ای به‌تدریج در ذهنیت امنیتی حکومت با مسئله نفوذ ایدئولوژیک شوروی و گسترش جریان‌های چپ در میان دولت‌های عرب منطقه پیوند خورد.

با این حال، میان تحولات سال ۱۳۳۷ و تشکیل شورای عالی پدافند ملی در سال ۱۳۴۷ یک دهه فاصله وجود داشت. در این فاصله، مجموعه‌ای از رخدادهای داخلی و خارجی به شکل‌گیری تدریجی نگاه جدید حکومت به امنیت کمک کرد. یکی از مهم‌ترین این رخدادها، اجرای اصلاحات ارضی از سال ۱۳۴۱ بود. حکومت پهلوی این اصلاحات را بخشی از برنامه نوسازی و تحول ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور می‌دانست، اما واکنش‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از این برنامه، به‌ویژه در جریان رخدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، خود را به‌شدت نشان داد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۴۸ و مهدی‌نیا، ۱۳۶۸: ۳۳۳). از این دوره به بعد، ارتباط

میان تحولات اجتماعی داخلی، مخالفت سیاسی و مسئله امنیت بیش‌ازپیش در محاسبات حکومت اهمیت یافت. درنتیجه، تهدید داخلی و خارجی به‌تدریج در چارچوبی مشترک قرار گرفتند و بستر جنگ سرد نیز نگرانی از نفوذ کمونیسم را تشدید می‌کرد.

در چنین شرایطی، شکل‌گیری شورای عالی پدافند ملی در سال ۱۳۴۷ را می‌توان بخشی از روند گسترده‌تر بازآرایی سیاست امنیتی حکومت پهلوی دانست. نخستین جلسه شورا با حضور محمدرضا شاه، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر دارایی، وزیر راه، وزیر اطلاعات، جانشین ستاد بزرگ‌ارتشتاران، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور، رئیس سازمان برنامه و رئیس سازمان دفاع غیرنظامی کشور برگزار شد (ساکما، ۱۰۱۳-۰۱۹۲۶۱-۲۲۰). در اسناد شورا، تهدیدهای اصلی کشور در چهار دستهٔ عمدهٔ طبقه‌بندی شده بود: احتمال حمله شوروی، درگیری با کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان، جنگ‌های محدود منطقه‌ای و جنگ‌های چریکی داخلی (ساکما، ۱۰۴۳-۰۱۹۲۶۱-۲۲۰). قرار گرفتن احتمال حمله شوروی در رأس این فهرست، جایگاه جنگ سرد را در محاسبات امنیتی حکومت نشان می‌دهد. این رویکرد را می‌توان در تعیین محورهای سیاست‌گذاری مربوط به مسائل بین‌المللی و امنیتی نیز مشاهده کرد. در این اسناد، شش محور اصلی موردتوجه قرار گرفته بود:

الف) مبارزه با نفوذ تز کمونیسم در داخل و خارج کشور؛

ب) مبارزه با نفوذ و توسعه تز اتحاد عرب در داخل و خارج کشور؛

ج) تقویت دسته‌جات و عناصر مخالف جناح چپ؛

د) تقویت دسته‌جات و عناصر مخالف اتحاد عرب؛

ه) تحبیب عناصر و افکار طرفداران ایران و زبان فارسی؛

و) توجه ویژه به تز همبستگی‌های اسلامی و مخالفت با نقش رهبری جمال عبدالناصر در عراق و شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس (ساکما، ۲۲۰-۰۱۹۲۶۱-۱۰۳۱). چنان‌که ملاحظه می‌شود، نفوذ چپ‌گرایی در یکی از مهم‌ترین بخش‌های تصمیم‌گیری امنیتی کشور قرار داشت. «مبارزه با نفوذ تز کمونیسم در داخل و خارج کشور» در کنار «مبارزه با نفوذ و توسعهٔ

تز اتحاد عرب در داخل و خارج کشور»، در چارچوبی واحد از نگرانی‌های امنیتی حکومت پهلوی قرار داشت و مقابله با آن‌ها از طریق تقویت زبان فارسی و توجه به همبستگی اسلامی دنبال می‌شد. توجه هم‌زمان به پان‌عربیسم و کمونیسم نشان می‌دهد که حکومت پهلوی تحولات جهان عرب را صرفاً از منظر سیاست خارجی دنبال نمی‌کرد، بلکه آن‌ها را در ارتباط با منطق رقابت‌های جنگ سرد ارزیابی می‌کرد.

تأکید بر «تز همبستگی اسلامی» نیز پیش از تشکیل شورای عالی پدافند ملی آغاز شده بود. پیش از سفر ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی، به ایران، سفارت ایران تلاش کرد با حضوری فعال در نشست‌های مرتبط با همبستگی اسلامی، بر نقش محوری عربستان در پیگیری وحدت اسلامی تأکید کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). براساس گزارش روزنامه کیهان در آذر ۱۳۴۴، ازجمله محورهای موردتوجه در این زمینه، ایجاد وسایل تبلیغات اسلامی در کشورهای مسلمان و تشکیل کمیسیون‌های سیاسی و دینی برای هماهنگی این سیاست‌ها بود (کیهان، ۲۵ آذر ۱۳۴۴: ۵). این گزارش هم‌زمان تأکید می‌کرد که نزدیکی ایران و عربستان سعودی می‌تواند «مانع از تحریکات سایر کشورها در منطقه خلیج‌فارس» شود (همان).

شواهد آرشیوی نشان می‌دهد که نگرانی حکومت پهلوی از نفوذ کمونیسم و تلاش برای مقابله تبلیغاتی و روانی با آن، به سال‌های شکل‌گیری شورای عالی پدافند ملی محدود نبود و دست‌کم از سال ۱۳۴۸ در قالب ساختاری موازی و مستمر تداوم داشت. در بهمن ۱۳۴۹، تعداد سازمان‌هایی که درگیر طرح مبارزه با کمونیسم بودند به ۱۵ اداره رسیده بود (ساکما، ۱۴-۰۲۰۳۱۰-۲۶۴)، تصویر شماره (۱). همچنین شورای پدافند ملی طرحی با عنوان «عملیات روانی» طراحی کرد (ساکما: ۹۹۹-۱۹۲۶۱-۲۲۰)، تصویر شماره (۲) که تا واپسین ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان در حال بازتولید و بازآرایی بود. براساس گزارش اداره سوم (عملیات) ستاد بزرگ‌ارتشتاران به محمدرضا شاه، طرح عملیات روانی برای مبارزه با «نفوذ و توسعه کمونیسم» نخستین بار در سال ۱۳۴۸ ایجاد و ادامه یافته بود (ساکما، ۲۲-۰۲۶۷۹۳-۲۶۴)، تصویر شماره (۳).

سایر اسناد نیز تداوم این سیاست را نشان می‌دهند. در گزارشی مورخ ۴ خرداد ۱۳۵۷،

یعنی تنها چند ماه پیش از اوج‌گیری بحران انقلاب اسلامی، ستاد بزرگ‌ارتشتاران با استناد به تشدید تهدید کمونیسم «با توجه به اوضاع جهانی» و ضرورت انطباق طرح مصوب ۱۳۴۸ با «مقتضیات فعلی کشور شاهنشاهی»، خواستار تشکیل کمیته‌ای تازه برای بازنگری در طرح مبارزه با نفوذ و توسعه کمونیسم شد. در این گزارش تصریح شده بود که مبارزه با کمونیسم دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و نظامی است و باید در «سطح ملی» به اجرا درآید؛ ازاین‌رو، بهترین مرجع برای عهده‌داری این وظیفه، «نخست‌وزیری» معرفی شده بود (همان). این استدلال با منطقی که پیش‌تر در اسناد شورای عالی پدافند ملی مشاهده شد هم‌خوان است؛ یعنی تلقی امنیت به‌مثابه مسئله‌ای فراتر از حوزهٔ نظامی و مرتبط با تمامی شئون اجتماعی.

بیست روز پس از این گزارش، در ۲۴ خرداد ۱۳۵۷، فرمان شاه برای تشکیل این کمیته صادر و به نخست‌وزیر ابلاغ شد. نخست‌وزیر با اجازه شاه، مسئولیت اجرایی این موضوع را به وزارت اطلاعات و جهانگردی سپرد و مقرر داشت کمیته‌ای با حضور نمایندگان وزارت‌خانه‌ها و ستاد بزرگ‌ارتشتاران ابتدا نظریات خود را تدوین کند و سپس نتیجه در شورای امنیت ملی کشور ــ با حضور نخست‌وزیر، رئیس ستاد بزرگ‌ارتشتاران و تعدادی از وزرا ــ مطرح و بررسی نهایی شود (ساکما، ۲۱-۰۲۶۷۹۳-۲۶۴)، تصویر (۴). این سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری، از فرمان شاه تا نخست‌وزیر، وزارت‌خانه اجرایی و درنهایت شورای امنیت ملی، نشان‌دهندهٔ جایگاه بالای این موضوع در اولویت‌های حکومتی، حتی در میانهٔ بحران سیاسی فزاینده سال ۱۳۵۷ بود.

سرانجام، در ۴ مرداد ۱۳۵۷، تنها حدود شش هفته پیش از آغاز اعتصابات سراسری که به فروپاشی حکومت پهلوی انجامید، وزارت اطلاعات و جهانگردی به ریاست داریوش همایون، طی نامه‌هایی جداگانه و با طبقه‌بندی «به‌کلی سری»، از مدیرکل انتشارات و رضا قطبی، مدیرعامل سازمان رادیوتلویزیون ملی ایران، خواست تا نمایندگانی برای شرکت در جلسه تشکیل «کمیته مبارزه با توسعه و نفوذ کمونیسم» معرفی کنند (ساکما، ۱۶–۱۷–۰۲۶۷۹۳-۲۶۴). دعوت هم‌زمان از نهادهای مطبوعاتی و رادیویی‌تلویزیونی کشور نشان می‌دهد که این کمیته درصدد گسترش مقابله با کمونیسم به حوزهٔ رسانه، تبلیغات و افکار

عمومی بود. مجموعه این اسناد نشان می‌دهد که «خطر چپ‌گرایی» در ذهنیت حکومت از مرز یک تهدید سازمانی فراتر رفته و به مفهومی گسترده برای توضیح بخشی از تحولات سیاسی، فرهنگی و منطقه‌ای تبدیل شده بود. برای سنجش فاصلهٔ میان این ادراک و وضعیت واقعی، اکنون باید به خود جریان‌های چپ و توان سازمانی، ایدئولوژیک و اجتماعی آن‌ها در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بازگشت.

واقعیت میدانی نیروهای چپ‌گرا در جامعه ایران در دهه پایانی حکومت پهلوی

بررسی اسناد رده‌بالا و سری حکومت در کنار وضعیت واقعی جریان‌های چپ ایران نشان می‌دهد که میان «ادراک تهدید» حکومت پهلوی و «توان واقعی» نیروهای چپ، نوعی عدم تعادل آشکار وجود داشت. درحالی‌که شورا از اواخر دههٔ ۱۳۴۰ کمونیسم را یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیت ملی تعریف می‌کرد و بخش مهمی از سیاست‌های دفاعی، فرهنگی و روانی خود را بر مقابله با آن متمرکز ساخته بود، جریان‌های چپ داخلی در عمل با بحران‌های عمیق سازمانی، انشعابات ایدئولوژیک و محدودیت شدید اجتماعی مواجه بودند و توان تبدیل شدن به یک نیروی فراگیر سیاسی را نداشتند. این شکاف میان «واقعیت عینی» و «تصور امنیتی» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست‌گذاری امنیتی دولت پهلوی در دهه پایانی حکومت آن به شمار می‌رود.

حزب توده که مهم‌ترین تشکل چپ ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ محسوب می‌شد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً ساختار علنی خود را از دست داد. بسیاری از رهبران و کادرهای آن بازداشت، اعدام یا ناچار به مهاجرت شدند (زیبایی، ۱۳۴۲: ۶۴۲؛ بهروز، ۱۳۸۰: ۴۷ و کیانوری، ۱۳۷۱: ۳۵۰) و بخش مهمی از فعالیت‌های حزب به خارج از کشور منتقل گردید. حزب توده در تیرماه ۱۳۳۶ در خارج از کشور پلنوم چهارم را برگزار کرد. در این پلنوم، اعضا به‌شدت از یکدیگر شکایت داشتند که وضعیت بسیار آشفته آن را در خارج از کشور نشان می‌داد. اسکندری در این خصوص می‌نویسد: «رفقا، دشمنی، کینه‌توزی بین کادرها، از هیئت اجرائیه گرفته تا پایین، به‌صورت غیرقابل‌تصوری عادی درآمده‌است. توهین، فحش و متهم کردن بسیار عادی است... هیچ مرجعی برای رسیدگی به

اختلاف‌نظرهای موجود میان ما وجود نداشته، من هیچ‌گونه مسئولیتی را متوجه خود نمی‌دانم» (اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۸۵). وضعیت نیروی سوم هم بهتر از حزب توده نبود. در همان سال‌ها، بین آن‌ها اختلاف افتاد و گروهی با نام «نیروی سوم در نیروی سوم» به وجود آمد (حجازی، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

در دههٔ ۱۳۴۰، وضعیت حزب پیچیده‌تر شد؛ انگلستان از خلیج‌فارس خارج شد و شاه، برای ترغیب آمریکایی‌ها [به فروش بیشتر تسلیحات]، سعی کرد **تا** روابط دولت پهلوی با اتحاد جماهیر شوروی را بهبود نسبی بخشد. براساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، در آبان ۱۳۴۶ (نوامبر ۱۹۶۷)، ایران و شوروی بر سر افزایش ۴۰ میلیون روبلی قرارداد تسلیحاتی خود به توافق رسیدند که شامل خرید نفربرهای زرهی، خودروهای نظامی و کارگاه‌های سیار تعمیراتی می‌شد؛ محموله‌ای که در ازای صادرات گاز طبیعی ایران به شوروی تأمین مالی می‌شد (FRUS, 1964–1968, Vol. XXII, Doc. 246). این مسئله برای بخشی از نیروهای توده‌ای که حکومت پهلوی را متحد غرب و امپریالیسم می‌دانستند، نوعی بحران فکری و سرگشتگی ایجاد کرد (صارمی، ۱۳۷۸: ۵۸). درواقع، حزب توده در دهه چهل از چهار جهت تحت فشار قرار داشت: اختلافات داخلی و جنگ روانی میان اعضا، تغییرات اجتماعی ایران، گسترش انشعابات و بحران ناشی از شکاف چین و شوروی (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۱).

این انشعابات، عملاً انسجام تشکیلاتی حزب را از میان برد. در سال ۱۳۴۳ گروهی از اعضا به دنبال پیوستن به حزب دموکرات کردستان رفتند و در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ نیز تشکیل «سازمان انقلابی» و گروه «توفان» ضربهٔ دیگری بر پیکرهٔ حزب وارد کرد، به‌گونه‌ای که عملاً چیزی از ساختار یکپارچه حزب توده باقی نماند. این وضعیت بیش از آنکه نشانه گسترش قدرت چپ باشد، بیانگر پراکندگی و چندپارگی آن بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۴۲–۴۴۴).

در خارج از کشور نیز، همان‌طور که پیش از این گفته شد، وضعیت به همین اندازه پیچیده بود. از سال ۱۳۳۲ تا حدود ۱۳۳۹، عمده فعالیت‌های سیاسی نیروهای چپ در اروپا و در میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور جریان داشت. بسیاری از اعضای حزب توده که در

سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ از ایران خارج شده بودند، در اروپا سازمان‌دهی شدند و در قالب انجمن‌های دانشجویی فعالیت می‌کردند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۴۴۱). با این حال، این شبکه‌ها نیز به‌تدریج دچار بحران شدند. روی کار آمدن علی امینی و فضای باز سیاسی محدود ناشی از فشار دولت کندی، در کنار تحولات جهانی مانند انقلاب کوبا، جنگ ویتنام و، مهم‌تر از همه، شکاف چین و شوروی، سبب شد بخشی از نیروهای جوان چپ از حزب توده فاصله بگیرند و به جریان‌های رادیکال‌تر متمایل شوند (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۶۱–۱۶۲).

در همین دوره، برخی شاخه‌های چپ تلاش کردند به نیروهای مذهبی نزدیک شوند و نوعی تلفیق میان اسلام و سوسیالیسم ایجاد کنند. محمد نخشب در آمریکا ازجمله چهره‌هایی بود که در پی پیوند اندیشهٔ شیعی با سوسیالیسم بود و با افرادی چون ابراهیم یزدی ارتباط داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۲۵). افزایش حضور متفکران مذهبی چون علی شریعتی، مصطفی چمران و ابراهیم یزدی در خارج از کشور، سبب شد بخشی از نیروهای چپ تصور کنند که تنها راه گسترش نفوذ اجتماعی، نزدیکی به گفتمان مذهبی است. این روند خود نشانه‌ای از بحران ایدئولوژیک چپ ایرانی بود؛ زیرا حتی بخشی از فعالان آن نیز دریافتند که جامعه ایران ظرفیت بسیج گسترده حول مارکسیسم کلاسیک را ندارد.

در همین حال، تحت تأثیر تحولات جهانی، ایده مبارزه مسلحانه در میان نسل جدید مخالفان حکومت گسترش یافت. انقلاب کوبا، مبارزات چریکی آمریکای لاتین، جنگ ویتنام و الگوهای مبارزه پارتیزانی، نسل جوان چپ ایرانی را به این نتیجه رساند که مبارزه قانونی با حکومت پهلوی به بن‌بست رسیده‌است. علی شریعتی با سازمان آزادی‌بخش الجزایر ارتباط برقرار کرد و در آمریکا نیز چمران، قطب‌زاده و یزدی زمینه اعزام برخی جوانان ایرانی برای آموزش‌های چریکی را فراهم کردند (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۷۵–۱۸۰).

در این میان، «سازمان انقلابی حزب توده» از مهم‌ترین گروه‌هایی بود که به‌سمت مبارزه مسلحانه گرایش پیدا کرد. شکل‌گیری این سازمان تا حد زیادی تحت تأثیر اختلاف چین و شوروی بود. بخشی از جوانان توده‌ای معتقد بودند که حزب توده به دلیل وابستگی به شوروی دچار محافظه‌کاری شده و باید به‌سمت الگوی چینی انقلاب، یعنی «محاصره شهرها از طریق روستاها» حرکت کرد. افرادی چون پرویز نیکخواه، فیروز فولادی، کوروش

لاشایی و مهدی خانبابا تهرانی برای آموزش‌های پارتیزانی به چین و کوبا اعزام شدند و تحت تأثیر اندیشه‌های مائوئیستی و تروتسکیستی قرار گرفتند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۴۲۵). یکی از اقدامات این گروه، اعزام بهمن قشقایی به ایران برای سازمان‌دهی مبارزه مسلحانه در فارس بود، اما این عملیات ناکام ماند و قشقایی اعدام شد (شوکت، ۱۳۸۰: ۳۹–۴۱).

حتی در درون سازمان انقلابی نیز اختلافات شدیدی وجود داشت. اعضای این سازمان در کنفرانس‌های اول و دوم خود دچار اختلاف عقیده شدند و بخشی از آنان جدا شده و گروه «توفان» را تشکیل دادند. این گروه نشریه‌ای به همین نام منتشر می‌کرد، اما پس از بروز اختلاف میان آلبانی و چین، خود توفان نیز از هم پاشید (شوکت، ۱۳۸۰: ۳۴۸). علاوه بر این، در دهه ۱۳۵۰ گروه‌های تروتسکیستی متعددی در خارج از ایران فعال بودند که با حزب کارگران سوسیالیست آمریکا ارتباط داشتند. افرادی چون بابک زهرایی و افسانه نجم‌آبادی در این شبکه‌ها فعالیت می‌کردند (بهروز، ۱۳۸۰: ۱۶۶–۱۶۸).

این وضعیت نشان می‌دهد که برخلاف تصور نهادهای امنیتی حکومت، جریان چپ داخل ایران و حتی خارج از ایران فاقد یک مرکزیت منسجم و راهبرد واحد بود. اختلافات ایدئولوژیک، رقابت میان گرایش‌های مائوئیستی، تروتسکیستی و طرفداران شوروی و همچنین شکاف میان فعالیت دانشجویی و مبارزه مسلحانه، سبب شده بود چپ ایرانی بیش از آنکه یک نیروی منسجم سیاسی باشد، مجموعه‌ای پراکنده از حلقه‌های کوچک ایدئولوژیک باشد.

با این حال، اسناد شورای عالی پدافند ملی نشان می‌دهد که حکومت پهلوی همچنان کمونیسم را مهم‌ترین تهدید امنیت ملی می‌دانست. در صورت‌جلسات شورا، خطر نفوذ شوروی و گسترش ایدئولوژی چپ تقریباً در تمامی سطوح امنیتی، فرهنگی و اجتماعی دیده می‌شود. محورهایی که پیش از این در بخش قبل ذکر شدند، نشان می‌دهند که حکومت، تهدید چپ را صرفاً یک مسئله داخلی نمی‌دید، بلکه آن را در چارچوب رقابت‌های جهانی جنگ سرد تفسیر می‌کرد. از این منظر، تهدید نه به حضور چند سازمان سیاسی، بلکه به «امکان نفوذ ایدئولوژیک» مربوط می‌شد.

به همین دلیل، شورای عالی پدافند ملی مفهوم امنیت را از حوزه نظامی فراتر برد و آن را به عرصه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی گسترش داد. توسعه ورزش همگانی، ایجاد خانه‌های جوانان، اعزام گروه‌های هنری به شهرها و روستاها، تقویت زبان فارسی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و کنترل فضای دانشگاهی، همگی در چارچوب دفاع ملی تعریف می‌شدند (ساکما، ۱۰۴۵-۰۱۹۲۶۱-۲۲۰) مسئله مهم آن است که این ذهنیت امنیتی الزاماً با واقعیت میدانی جامعه ایران سازگار نبود. درحالی‌که حکومت همچنان چپ را بزرگ‌ترین تهدید می‌دید، بخش مهمی از نیروهای مخالف حکومت در دهه ۱۳۵۰ به‌سمت گفتمان اسلامی حرکت کرده بودند. شکست جبهه ملی، محدودیت احزاب ملی و افزایش نفوذ نیروهای مذهبی در دانشگاه و بازار، باعث شد اسلام سیاسی به مهم‌ترین رقیب حکومت تبدیل شود. البته برخی از روشنفکران چپ نیز همچنان تصور می‌کردند آینده ایران در اختیار نیروهای سوسیالیست خواهد بود. رضا براهنی در کتاب «در انقلاب ایران چه شده‌است و چه خواهد شد» که در سال ۱۳۵۶ نوشته شد، تأکید می‌کرد که دفاع از شوروی، چین، کوبا و ویتنام باید بخشی از اصول اساسی تفکر سوسیالیستی انقلابی باشد (براهنی، ۱۳۵۸: ۳۶). به نظر می‌رسد شرایط جنگ سرد نه‌تنها بر حکومت، بلکه بر متفکران چپ نیز در ارزیابی میزان نفوذ واقعی خود در جامعه ایران تأثیر گذاشته بود.

در داخل کشور نیز گروه‌های چریکی مانند فدائیان خلق نتوانستند پایگاه اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کنند. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران از اتحاد بقایای گروه جزنی – ظریفی و گروه احمدزاده –پویان در فروردین ۱۳۵۰ شکل گرفت. ایده اصلی آنان مبارزه چریکی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷۰–۴۸۰). حمله به ژاندارمری سیاهکل در بهمن ۱۳۴۹، اگرچه در سطح تبلیغاتی تأثیرگذار شد، اما در عمل ناکام ماند و نتوانست به آغاز یک جنبش فراگیر منجر شود (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲). همین مسئله سبب شد فعالیت سیاسی چپ بیش‌ازپیش به هسته‌های محدود روشنفکری و چریکی تقلیل یابد. این گرایش‌ها و مبارزات چریکی نیز موجب می‌شد حکومت خشونت بیشتری اعمال کند و جامعه، بیش از آنکه از جهت فکری به‌سوی انقلاب پیش برود، از جهت خشم و ناامیدی به‌سوی انقلاب اسلامی حرکت کند.

سازمان مجاهدین خلق نیز که در ابتدا دارای گرایش مذهبی بود، از اواخر سال ۱۳۵۴ به مارکسیسم ـ لنینیسم گرایش پیدا کرد؛ زیرا بخشی از اعضا معتقد بودند اسلام توان ارائه تحلیل جامع و علمی از جامعه را ندارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۴۲–۴۴۴). این تغییر ایدئولوژیک شکاف عمیقی در درون سازمان ایجاد کرد و در کنار فشارهای امنیتی حکومت، به تضعیف شدید آن انجامید.

درنتیجه، زمانی که انقلاب ۱۳۵۷ رخ داد، برخلاف تصور رایج در اسناد امنیتی، این نیروهای مذهبی بودند که توانستند رهبری اصلی اعتراضات را در دست گیرند و شبکه اجتماعی گسترده‌ای ایجاد کنند؛ آن چیزی که از قدیم در بستر جامعه ایران وجود داشت و پیش از آن بارها موجب ایجاد حرکت‌های اجتماعی شده بود، در حقیقت به‌نوعی بومی جامعه ایران بود. شواهد موجود نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، الگوهای فرهنگی و رسانه‌ای جامعه الزاماً با تصویری که نهادهای رسمی از تحولات اجتماعی ارائه می‌کردند، همخوانی نداشت. نتایج پژوهش‌های میدانی انجام‌شده در دهه ۱۳۵۰ حاکی از آن است که بخش قابل‌توجهی از مردم نسبت به رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی رسمی حکومت بی‌اعتماد یا بی‌تفاوت بودند (اسدی و تهرانیان، ۱۴۰۱: ۹۲–۹۳). برای نمونه، در یکی از پیمایش‌های انجام‌شده درباره میزان استفاده از تلویزیون، شمار قابل‌توجهی از پاسخ‌دهندگان یکی از دلایل پرهیز از تماشای برنامه‌های تلویزیونی را «گناه بودن» آن عنوان کرده بودند (همان: ۷۳). این یافته نشان می‌دهد که نگرش‌های مذهبی همچنان در بخشی از جامعه از نفوذ و قدرت قابل‌توجهی برخوردار بوده‌است.

همچنین، در پژوهش دیگری که درباره الگوی شنیدن برنامه‌های رادیویی انجام شد، از میان حدود بیست نوع برنامه مختلف، پس از بخش اخبار و برنامه «خانه و خانواده»، برنامه «اذان» در زمره پرمخاطب‌ترین برنامه‌های رادیویی قرار داشت (همان: ۸۱). اهمیت این داده‌ها در آن است که نشان می‌دهند گرایش‌های مذهبی و دینی در عرصه عمومی جامعه نه‌تنها تضعیف نشده بود، بلکه در برخی حوزه‌ها از اقبال گسترده‌تری نسبت به بسیاری از برنامه‌های فرهنگی و سرگرمی رسمی برخوردار بود.

این واقعیت‌ها از آن جهت اهمیت دارند که نشان می‌دهند درحالی‌که بخش مهمی از ذهنیت امنیتی حکومت همچنان بر خطر نفوذ کمونیسم و جریان‌های چپ متمرکز بود، تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه بیش‌ازپیش به‌سوی تقویت هویت و گفتمان مذهبی حرکت می‌کرد. از این منظر، داده‌های افکارسنجی دهه ۱۳۵۰ را می‌توان شاهدی بر وجود فاصله میان اولویت‌های امنیتی دولت و واقعیت‌های در حال شکل‌گیری در جامعه ایران دانست. گروه‌های چپ، اگرچه در فضای انقلابی حضور داشتند، اما پراکندگی ایدئولوژیک، ضعف سازمانی و فقدان پایگاه اجتماعی گسترده مانع از آن شد که به نیروی تعیین‌کننده انقلاب تبدیل شوند.

نتیجه

بررسی اسناد شورای عالی پدافند ملی و مقایسهٔ آن با وضعیت واقعی جریان‌های چپ ایران در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، نشان می‌دهد که سیاست امنیتی حکومت پهلوی بیش از آنکه مبتنی بر ارزیابی عینی توان سازمانی نیروهای چپ داخلی باشد، بر پایهٔ نوعی «ادراک تهدید» شکل گرفته بود که ریشه در شرایط جنگ سرد، رقابت بلوک‌های جهانی و ذهنیت امنیتی دولت داشت. در این چارچوب، کمونیسم نه صرفاً به‌عنوان یک جریان سیاسی داخلی، بلکه به‌مثابهٔ پدیده‌ای فراملی و نفوذپذیر فهم می‌شد که می‌توانست از مسیرهای فرهنگی، دانشگاهی، رسانه‌ای، منطقه‌ای و حتی زبانی وارد جامعهٔ ایران شود. از همین رو، شورای عالی پدافند ملی از آغاز شکل‌گیری خود، مفهوم امنیت را از حوزهٔ صرفاً نظامی فراتر برد و آن را به عرصه‌های فرهنگ، آموزش، هویت ملی و سیاست منطقه‌ای گسترش داد.

تحلیل اسناد شورا نشان می‌دهد که حکومت پهلوی تهدید کمونیسم را در پیوند با مجموعه‌ای از تحولات جهانی و منطقه‌ای، از رقابت شوروی و چین گرفته تا پان‌عربیسم ناصری، جنگ‌های چریکی و تحولات جهان سوم، تفسیر می‌کرد. در این نگاه، تهدید خارجی و داخلی از یکدیگر جدا نبودند و جریان‌های چپ داخلی در امتداد ژئوپلیتیکی بلوک شرق تصور می‌شدند. همین مسئله سبب شد که حتی فعالیت‌های محدود دانشجویی، روشنفکری یا فرهنگی نیز در چارچوب تهدید امنیت ملی قرار گیرد. به بیان دیگر، حکومت پهلوی با نوعی «نقشهٔ ذهنی تهدید» مواجه بود که در آن، کمونیسم به یک امکان دائمی نفوذ تبدیل شده بود و نه صرفاً یک سازمان سیاسی مشخص.

با این حال، وضعیت واقعی جریان‌های چپ در ایران با این تصویر امنیتی فاصلهٔ قابل‌توجهی داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده بخش عمدهٔ ساختار علنی و اجتماعی خود را از دست داد و در دهه‌های بعد نیز انشعابات متعدد، اختلافات ایدئولوژیک و فشارهای امنیتی، انسجام تشکیلاتی جریان‌های چپ را تضعیف کرد. گروه‌هایی چون سازمان انقلابی، توفان و شاخه‌های مختلف فدائیان خلق و مجاهدین، اگرچه در سطح تبلیغاتی و روشنفکری تأثیرگذار بودند، اما نتوانستند به یک نیروی اجتماعی فراگیر تبدیل شوند. بخش مهمی از فعالیت‌های آنان در حلقه‌های محدود دانشجویی، مهاجران خارج از کشور یا هسته‌های مخفی چریکی جریان داشت و ارتباط گسترده‌ای با بدنهٔ اجتماعی جامعه برقرار نمی‌کرد. در مجموع، جریان‌های چپ در دههٔ پایانی حکومت پهلوی از فقدان انسجام تشکیلاتی، چندپارگی ایدئولوژیک و محدودیت پایگاه اجتماعی رنج می‌بردند.

در این میان، یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر آن است که سیاست‌های امنیتی گستردهٔ حکومت، خود به بازتولید وضعیت زیرزمینی جریان‌های چپ کمک کرد. فشار امنیتی، کنترل شدید سیاسی و گسترش حوزهٔ مداخلهٔ نهادهای امنیتی، موجب شد فعالیت علنی چپ بیش‌ازپیش محدود شود و بسیاری از نیروهای آن به‌سمت شبکه‌های مخفی، مبارزهٔ چریکی و فعالیت‌های پراکنده سوق پیدا کنند. درنتیجه، نوعی چرخهٔ متقابل میان «ترس حکومت» و «پنهان‌کاری نیروهای چپ» شکل گرفت؛ هرچه حکومت تهدید را بزرگ‌تر تصور می‌کرد، فضای امنیتی شدیدتر می‌شد و هرچه فضای امنیتی گسترده‌تر می‌شد، فعالیت نیروهای چپ پنهان‌تر و غیرشفاف‌تر می‌گردید. این چرخه، خود به تقویت تصور وجود یک تهدید گسترده و سازمان‌یافته کمک می‌کرد که چرخهٔ خشونت را به دنبال خود داشت.

هم‌زمان، بررسی تحولات سیاسی دههٔ ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که درحالی‌که ذهنیت امنیتی حکومت همچنان بر خطر کمونیسم متمرکز بود، بخش مهمی از فضای اجتماعی و سیاسی ایران به‌سوی گفتمان اسلامی و نیروهای مذهبی حرکت می‌کرد. جریان‌های ملی‌گرا که در دهه‌های پیشین حامل نوعی ناسیونالیسم سکولار بودند، به‌تدریج به نیروهای مذهبی نزدیک شدند و شبکه‌های اجتماعی مساجد، هیئت‌ها و روحانیت توانستند نفوذی بیش‌ازپیش

در جامعه بیابند. رخداد انقلاب اسلامی به‌خوبی نشان داد که برخلاف تصور غالب در اسناد امنیتی، جریان‌های چپ نتوانسته بودند به نیروی اصلی بسیج سیاسی در ایران تبدیل شوند و این نیروهای مذهبی بودند که توانستند رهبری اعتراضات گستردهٔ اجتماعی را در دست بگیرند.

باید در نظر داشت تحلیل سیاست امنیتی حکومت پهلوی بدون توجه به بستر جهانی جنگ سرد ممکن نیست. اگرچه جریان‌های چپ داخلی در دههٔ پایانی حکومت پهلوی، از ضعف سازمانی و پراکندگی رنج می‌بردند، اما دولت ایران این جریان‌ها را در چارچوب تقابل جهانی بلوک‌ها و تجربهٔ بین‌المللی نفوذ کمونیسم تفسیر می‌کرد. ازاین‌رو، ذکر این نکته لازم است که فهم سیاست‌های شورای عالی پدافند ملی، نیازمند پرهیز از داوری پسینی و توجه به منطق امنیتی زمانه‌ای است که در آن، بسیاری از دولت‌ها تهدید ایدئولوژیک را مهم‌تر از تهدید نظامی مستقیم می‌دانستند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ***ایران بین دو انقلاب***، ترجمهٔ ا. گل‌محمدی و م. ابراهیم‌فتاحی، تهران: نی.

۲. احمدی، حمید (۱۳۷۹). ***تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی***. تهران: چاپ فرشیده.

۳. احمدی، حمید (۱۳۸۶). ***تاریخ روابط سیاسی ایران و عربستان در قرن بیستم (دورهٔ پهلوی)***. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

۴. اسدی، علی و تهرانیان، مجید (۱۴۰۱). ***صدایی که شنیده نشد***. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۵. اسکندری، ایرج (۱۳۶۸). ***خاطرات سیاسی ایرج اسکندری***. به کوشش ع. دهباشی. تهران: علمی.

۶. بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). ***شصت سال خدمت و مقاومت: خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با غلامرضا نجاتی***. تهران: رسا.

۷. براهنی، رضا (۱۳۵۸). ***در انقلاب ایران چه شده‌است و چه خواهد شد؟*** تهران: کتاب زمان.

۸. برزین، سعید (۱۳۷۴). ***زندگینامه سیاسی بازرگان***. تهران: مرکز.

۹. بهروز، مازیار (۱۳۸۰). ***شورشیان آرمان‌خواه***. ترجمه م. پرتوی. تهران: ققنوس.

۱۰. بیل، جیمز (۱۳۷۱). ***شیر و عقاب: روابط فرجام‌آمیز ایران و آمریکا***. ترجمه ف. برلیان (جهانشاهی). ویراستاران ح. ابوترابیان و ع.ر. هوشنگ مهدوی. تهران: فاخته.

۱۱. حجازی، مسعود (۱۳۷۵). ***رویدادها و داوری ۱۳۲۰–۱۳۳۹***. تهران: نیلوفر.

۱۲. زعیم، کوروش (۱۳۷۸). ***جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد***. با همکاری ع. ارسلان. تهران: ایران‌مهر، نشر تاریخ.

۱۳. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). ***ما چگونه ما شدیم***. تهران: روزنه.

۱۴. زیبایی، علی (۱۳۴۲). ***کمونیزم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران***. تهران: بی‌نا.

۱۵. زیرنیسکی، مایکل (۱۳۸۲). القای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه. در س. کرونین (ویراستار)، ***رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه***. ترجمه م. ثاقب‌فر. تهران: جامی.

۱۶. سازمان جوانان حزب توده (۱۳۸۰). ***چپ در ایران به روایت اسناد ساواک***. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.

۱۷. شوکت، حمید (۱۳۸۰). ***نگاهی از درون به جنبش چپ ایران: گفتگو با ایرج اسکندری***. تهران: اختران.

۱۸. صارمی شهاب، اصغر (۱۳۷۸). ***احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران***. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۹. عاقلی، باقر (۱۳۶۹). ***روزشمار تاریخ ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی***. تهران: گفتار.

۲۰. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ***ناسیونالیسم در ایران***. ترجمه ف. سرلک. تهران: گفتار.

۲۱. کاتوزیان، محمدعلی. همایون (۱۳۷۴). ***اقتصاد سیاسی ایران***. جلد دوم. ترجمه م.ر. نفیسی و ک. عزیزی. تهران: فروزان.

۲۲. کاتوزیان، محمدعلی. همایون (۱۳۷۸). ***مصدق و مبارزه بر سر قدرت در ایران***. با مقدمه مؤلف بر چاپ دوم انگلیسی. ترجمه ف. طاهری. تهران: مرکز.

۲۳. کوهستانی، مسعود (۱۳۷۹). ***حزب ایران: مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها ۱۳۲۲-۱۳۲۳***. تهران: شیرازه.

۲۴. کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). ***خاطرات نورالدین کیانوری***. تهران: مؤسسه اطلاعات.

۲۵. ملکی، خلیل (۱۳۶۸). ***خاطرات سیاسی***. با مقدمه م.ع. همایون کاتوزیان. تهران: شرکت سهامی.

۲۶. مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۶۸). ***زندگی سیاسی علی امینی***. تهران: پاسارگاد.

۲۷. مهدوی، عبدالرضا. هوشنگ (۱۳۷۴). ***تاریخ روابط خارجی ایران در عصر پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۵٤***. تهران: البرز.

۲۸. میرزاده، وحید (۱۳۷۸). ***تداوم حیات سیاسی در اختناق***. تهران: سلک.

۲۹. نکوروح، محمود (۱۳۷۸). ***در جستجوی هویتی تازه***. تهران: چاپبخش.

۳۰. هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ***دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران***. ترجمه ف. نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر.

۳۱. ***یادنامه شهید جاوید دکتر علی شریعتی*** (۱۳۵۶). تهران: تهیه و انتشارات نهضت آزادی.

مقاله‌ها

۳۲. پان‌اسلامیسم ۶۰۰ میلیون مسلمان سراسر جهان را متحد می‌کند. (۱۳۴۴، ۲۶ آذر). ***کیهان***، ص ۵.

۳۳. سجادی، نجمه و بیگدلی، علی (۱۴۰۳). ظهور و تکوین گفتمان تکنوکراسی در حکومت محمدرضا شاه پهلوی، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۷۱(۳۴)، ۱۰۱–۱۲۱.
Doi: 10.22034/jiiph.2025.63780.2538

۳۴. شیپری، مریم (۱۳۹۵). نگاهی به پان‌ایرانیسم، پان‌عربیسم، پان‌اسلامیسم مطرح‌شده در دهه ۱۹۶۰ م./۱۳۴۰ش.، ***پژوهش‌های علوم تاریخی***، ۱۴، ۶۱–۸۰.
Doi:10.22059/jhss.2017.204972.472685

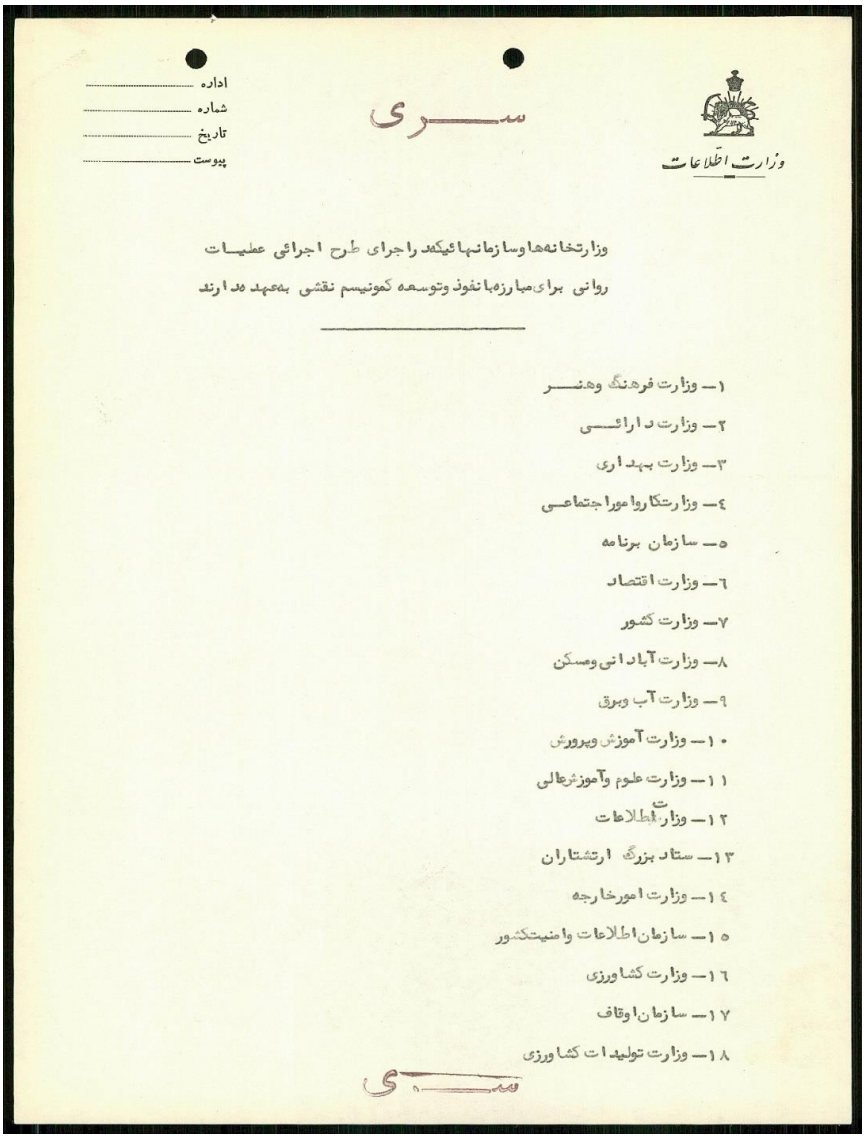
۳۵. معتقدی، ربابه (۱۴۰۳). تغییر سیاست‌ها از اعتراض تا مسئله کارگری در مناطق نفتی جنوب در سال‌های کودتای رضاشاهی (۱۳۰۱–۱۳۰۹ش)، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۷۱(۳۴)، ۱۷۹–۲۰۲.
Doi:10.22034/jiiph.2025.66436.2565

اسناد

۳۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): پرونده‌های ۰۱۹۲۶۱- ۲۲۰؛ ۰۲۶۷۹۳ -۲۶۴؛ ۲۶۴- ۰۲۰۳۱۰

ب) منابع انگلیسی

37. U.S. Department of State, Foreign Relations of the United States, 1964–1968, Volume XXII, Iran, Document 246: "Telegram from the Embassy in Iran to the Department of State," Tehran, November 20, 1967. Available at: https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1964-68v22/d246



وزارت اطلاعات

سری

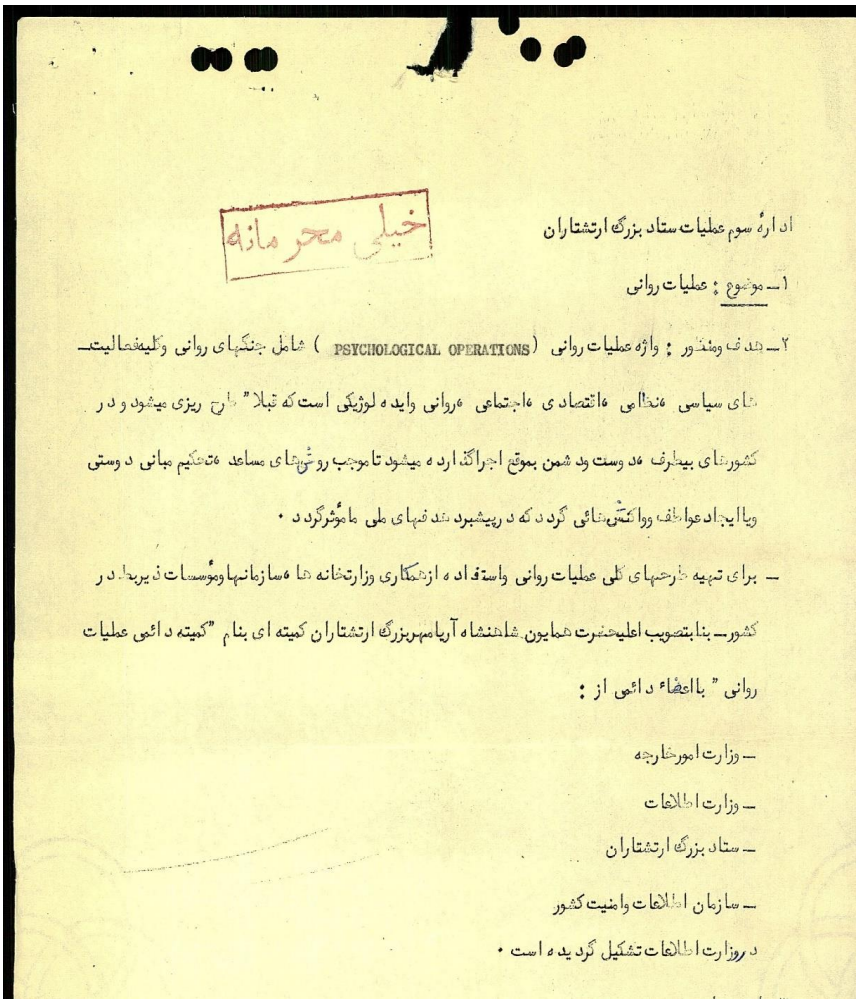
اداره .....
شماره .....
تاریخ .....
پیوست .....

وزارتخانه‌ها و سازمانهائیکه در اجرای طرح اجرائی عملیات روانی برای مبارزه با نفوذ و توسعه کمونیسم نقشی به‌عهده دارند

۱ــ وزارت فرهنگ و هنر
۲ــ وزارت دارائی
۳ــ وزارت بهداری
۴ــ وزارت کار و امور اجتماعی
۵ــ سازمان برنامه
۶ــ وزارت اقتصاد
۷ــ وزارت کشور
۸ــ وزارت آبادانی و مسکن
۹ــ وزارت آب و برق
۱۰ــ وزارت آموزش و پرورش
۱۱ــ وزارت علوم و آموزش عالی
۱۲ــ وزارت اطلاعات
۱۳ــ ستاد بزرگ ارتشتاران
۱۴ــ وزارت امور خارجه
۱۵ــ سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۱۶ــ وزارت کشاورزی
۱۷ــ سازمان اوقاف
۱۸ــ وزارت تولیدات کشاورزی

سری

تصویر ۱. بخشی از گزارش شورای پدافند ملی در مبارزه با کمونیسم بهمن ۱۳۴۹ (ساکما: ۱۴ -۰۲۰۳۱۰-۲۶۴)



خیلی محرمانه

اداره سوم عملیات ستاد بزرگ ارتشتاران

۱ــ موضوع : عملیات روانی

۲ــ هدف ومنظور : واژه عملیات روانی (PSYCHOLOGICAL OPERATIONS) شامل جنگهای روانی وکلیه فعالیتهای سیاسی ،نظامی ،اقتصادی ،اجتماعی ،روانی وایده لوژیکی است که قبلاً طرح ریزی میشود و در کشورهای بیطرف ،دوست ودشمن بموقع اجرا گذارده میشود تا موجب روشهای مساعد ،تحکیم مبانی دوستی ویا ایجاد عواطف وواکنشهائی گردد که در پیشبرد هدفهای ملی ما مؤثر گردد .

ــ برای تهیه طرحهای کلی عملیات روانی واستفاده از همکاری وزارتخانه ها ،سازمانها ومؤسسات ذیربط در کشور ــ بنا بتصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران کمیته ای بنام "کمیته دائمی عملیات روانی" بااعضاء دائمی از :

ــ وزارت امورخارجه

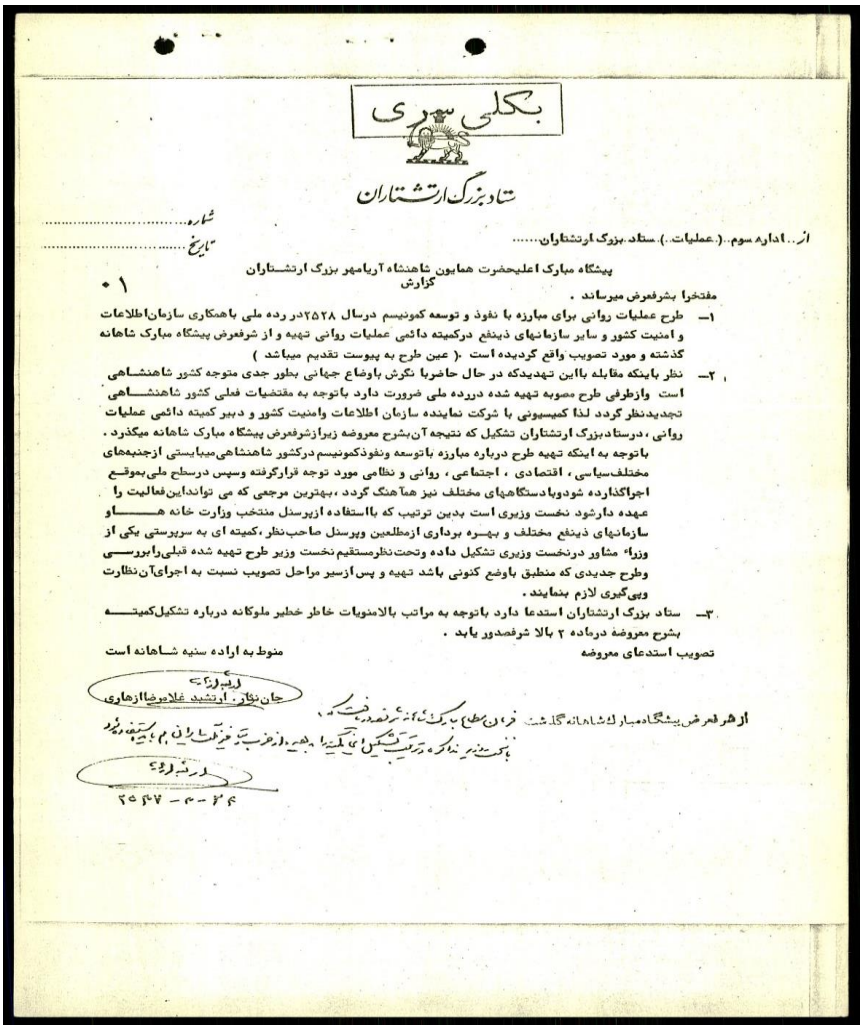
ــ وزارت اطلاعات

ــ ستاد بزرگ ارتشتاران

ــ سازمان اطلاعات وامنیت کشور

در وزارت اطلاعات تشکیل گردیده است .

تصویر ۲. طرح اولیه عملیات روانی که بسیار گسترده بود و یکی از مهم‌ترین موارد آن مبارزه با کمونیسم بود (ساکما: ۹۹۹ - ۱۹۲۶۱ - ۲۲۰)



بگلی سری

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره .....
تاریخ .....

از ... اداره سوم (عملیات) ستاد بزرگ ارتشتاران .....

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

گزارش

۰۱

مفتخرا بشرفعرض میرساند .

۱ــ طرح عملیات روانی برای مبارزه با نفوذ و توسعه کمونیسم درسال ۲۵۲۸در رده ملی باهمکاری سازمان‌اطلاعات و امنیت کشور و سایر سازمانهای ذینفع درکمیته دائمی عملیات روانی تهیه و از شرفعرض پیشگاه مبارک شاهانه گذشته و مورد تصویب واقع گردیده است .(عین طرح به پیوست تقدیم میباشد)

۲ــ نظر باینکه مقابله بااین تهدیدکه در حال حاضربا نگرش باوضاع جهانی بطور جدی متوجه کشور شاهنشاهی است وازطرفی طرح مصوبه تهیه شده درورده ملی ضرورت دارد باتوجه به مقتضیات فعلی کشور شاهنشاهی تجدیدنظر گردد لذا کمیسیونی با شرکت نماینده سازمان اطلاعات وامنیت کشور و دبیر کمیته دائمی عملیات روانی ، درستادبزرگ ارتشتاران تشکیل که نتیجه آن‌بشرح معروضه زیرازشرفعرض پیشگاه مبارک شاهانه میگذرد .

باتوجه به اینکه تهیه طرح درباره مبارزه باتوسعه ونفوذکمونیسم درکشور شاهنشاهی‌میبایستی ازجنبه‌های مختلف‌سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، روانی و نظامی مورد توجه قرارگرفته وسپس درسطح ملی‌بموقع اجراگذارده شودوبادستگاههای مختلف نیز هماهنگ گردد ،بهترین مرجعی که می تواند‌این‌فعالیت را عهده دارشود نخست وزیری است بدین ترتیب که بااستفاده ازپرسنل منتخب وزارت خانه هـــــاو سازمانهای ذینفع مختلف و بهـره برداری ازمطلعین وپرسنل صاحب‌نظر ،کمیته ای به سرپرستی یکی از وزراء مشاور درنخست وزیری تشکیل داده وتحت‌نظرمستقیم نخست وزیر طرح تهیه شده قبلی‌رابررســی وطرح جدیدی که منطبق باوضع کنونی باشد تهیه و پس‌ازسیر مراحل تصویب نسبت به اجرای‌آن‌نظارت وپی‌گیری لازم بنمایند .

۳ــ ستاد بزرگ ارتشتاران استدعا دارد باتوجه به مراتب بالامنویات خاطر خطیر ملوکانه درباره تشکیل‌کمیتـــه بشرح معروضه درساده ۲ بالا شرفصدور یابد .

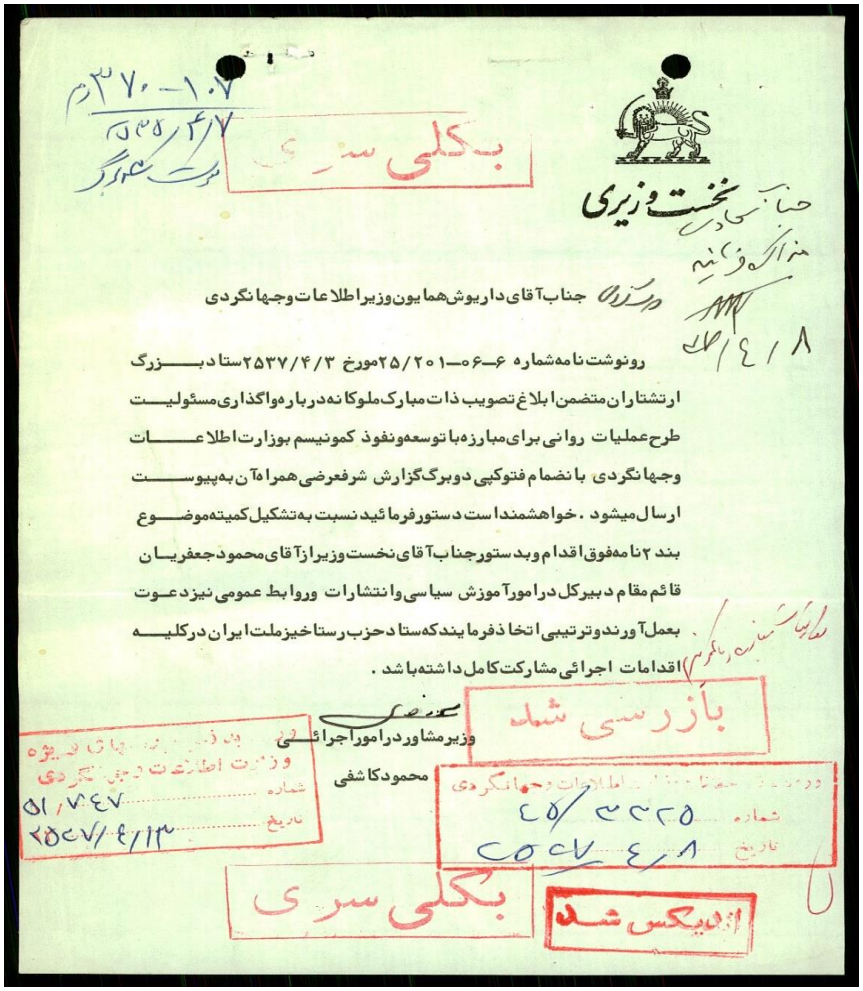
تصویب استدعای معروضه منوط به اراده سنیه شاهانه است

ارشد ۲؟
جان نثار ، ارتشبد غلامرضا ازهاری

ارشد ۲؟

۲۵۴۷ - ۴ - ۲۴

تصویر ۳. درخواست تجدیدنظر در طرح مبارزه با نفوذ و توسعهٔ کمونیسم ۱۳۵۷؛ (ساکما: ۰۲۶۷۹۳-۲۲ -۲٦٤)



بکلی سری

جناب آقای نخست وزیری

جناب آقای داریوش همایون وزیر اطلاعات وجهانگردی

رونوشت نامه شماره ۶ـ۶ـ۲۵/۲۰۱ مورخ ۲۵۳۷/۴/۳ ستاد بزرگ ارتشتاران متضمن ابلاغ تصویب ذات مبارک ملوکانه درباره واگذاری مسئولیت طرح عملیات روانی برای مبارزه با توسعه ونفوذ کمونیسم بوزارت اطلاعات وجهانگردی با انضمام فتوکپی دوبرگ گزارش شرفعرضی همراه آن به پیوست ارسال میشود. خواهشمنداست دستورفرمائید نسبت به تشکیل کمیته موضوع بند ۲ نامه فوق اقدام وبدستور جناب آقای نخست وزیر از آقای محمود جعفریان قائم مقام دبیرکل در امور آموزش سیاسی وانتشارات وروابط عمومی نیز دعوت بعمل آورند وترتیبی اتخاذ فرمایند که ستاد حزب رستاخیز ملت ایران در کلیه اقدامات اجرائی مشارکت کامل داشته باشد.

وزیر مشاور در امور اجرائی

محمود کاشفی

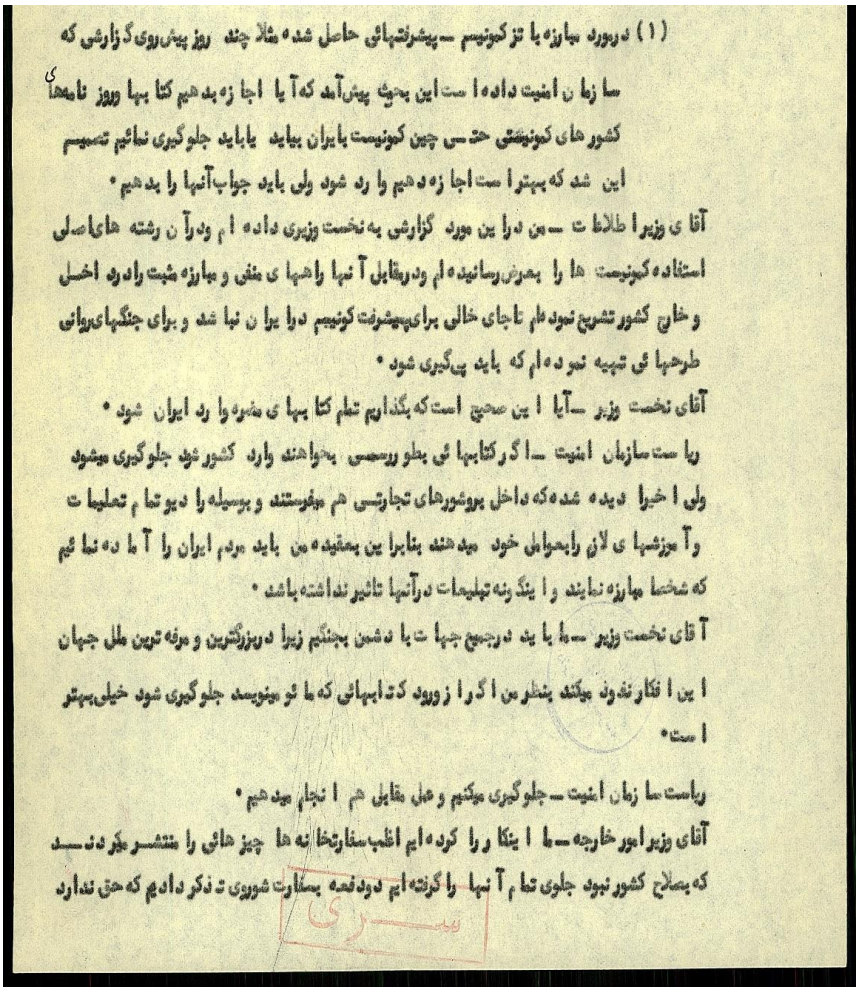
بازرسی شد

بکلی سری

از دیکس شد

وزارت اطلاعات و جهانگردی
شماره ۵۱/۳۴۷
تاریخ ۲۵۳۷/۴/۱۳

تصویر ٤. طرح مبارزه با توسعه و نفوذ کمونیسم در تاریخ تیرماه ۱۳۵۷ به وزارت اطلاعات و جهانگردی واگذار می‌شود ساکما (۱۹ -۰۲۶۷۹۳ – ۲٦٤)



(۱) درمورد مبارزه با تز کمونیسم ـ پیشرفتهائی حاصل شده مثلاً چند روز پیش روی گزارشی که سازمان امنیت داده است این بحث پیش‌آمد که آیا اجازه بدهیم کتابهای کشورهای کمونیستی حتی چین کمونیست بایران بیاید یا باید جلوگیری نمائیم تصمیم این شد که بهتر است اجازه دهیم وارد شود ولی باید جواب آنها را بدهیم.

آقای وزیر اطلاعات ـ من در این مورد گزارشی به نخست وزیری داده‌ام و در آن رشته‌های اصلی استفاده کمونیست‌ها را بعرض رسانیده‌ام و در مقابل آنها راههای منفی و مبارزه مثبت را در داخل و خارج کشور تشریح نموده‌ام تا جای خالی برای پیشرفت کمونیسم در ایران نباشد و برای جنگهای روانی طرحهائی تهیه نموده‌ام که باید پی‌گیری شود.

آقای نخست وزیر ـ آیا این صحیح است که بگذاریم تمام کتابهای مضره وارد ایران شود.

ریاست سازمان امنیت ـ اگر کتابهائی بطور رسمی بخواهند وارد کشور شود جلوگیری میشود ولی اخیراً دیده شده که داخل بروشورهای تجارتی هم میفرستند و بوسیله رادیو تمام تعلیمات و آموزشهای لازم را بحوالی خود میدهند بنابراین بعقیده من باید مردم ایران را آماده نمائیم که شخصاً مبارزه نمایند و اینگونه تعلیمات در آنها تاثیر نداشته باشد.

آقای نخست وزیر ـ ما باید در جمیع جهات با دشمن بجنگیم زیرا در بزرگترین و موفقترین ملل جهان این افکار نفوذ میکند بنظر من اگر از ورود کتابهائی که ما نمیخواهیم جلوگیری شود خیلی بهتر است.

ریاست سازمان امنیت ـ جلوگیری میکنیم و عمل مقابل هم انجام میدهیم.

آقای وزیر امور خارجه ـ ما اینکار را کرده‌ایم اطلاعات خانه‌ها چیزهائی را منتشر میکردند که بصلاح کشور نبود جلوی تمام آنها را گرفته‌ایم دو دفعه بسفارت شوروی تذکر داده‌ایم که حق ندارد

سری

بخشی از گفتگو در مورد امکان نفوذ تفکرات کمونیستی از جلسه شورای عالی پدافند ملی ۱۳۴۸
(ساکما:۱۰۳۳ -۱۹۲۶۱ -۲۲۰)